

تحلیل تطبیق پذیری «أجل مسما» با عصر ظهور در آیات قرآن کریم

محمدهادی منصوری^۱

چکیده

«أجل مسما» اصطلاحی است قرآنی و در مراد از آن، میان مفسران اختلاف دیدگاه وجود دارد. مرگ و سرآمد حیاتِ دنیوی انسان، آخرت، اجل آیندگان و فاصله بین مرگ و قیامت؛ از جمله وجوهی هستند که مفسران در معنای آن بیان کرده‌اند. علت این اختلاف و تعدد معنا، تفاوت در سیاق آباتی است که این واژه در آن‌ها به کار رفته است. احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز در تبیین معنای آن، مختلف هستند و در بعضی موارد متناقض می‌نمایند. این نکات، بازنگری در مفهوم این اصطلاح را ایجاب می‌کند. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی ویژگی‌های «أجل مسما» در قرآن کریم و بررسی ویژگی‌های انحصاری عصر ظهور، سعی دارد با بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن با قرآن و روایات تفسیری، منطبق بودن «أجل مسما» و «عصر ظهور» را تحلیل کند. یافته‌های پژوهش حاکی است ویژگی‌های بیان شده برای «أجل مسما» در قرآن کریم با ویژگی‌های انحصاری «عصر ظهور» مطابقت دارند.

واژگان کلیدی: أجل مسما، اختلاط طینت، عصر ظهور، پایان تاریخ، تعجیل در عذاب.

مقدمه

کلمه «أَجَلَ مَسْمًا» ۲۱ بار در قرآن کریم به کار رفته است. اختلاف نظر، میان مفسران در مورد معنای این اصطلاح، به وضوح نمایان است. جهان برزخ، قیامت، مرگ و اجل آیندگان (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۴۲۳-۴۲۴)؛ از جمله مواردی هستند که در معنای آن، بیان شده اند. سیاق آیاتی که این کلمه در آن‌ها به کار رفته نیز متفاوت است. به عنوان نمونه در آیه دوم سوره انعام، سخن از آغاز خلقت انسان از طین، در آیه ۲۸۲ سوره بقره، سخن از داد و ستد و در آیه ۶۱ سوره نحل، سخن از موعد عذاب است. روایات اهل بیت علیهم السلام نیز در این زمینه مختلف و استخراج معنای واحد از آن‌ها دشوار است (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۵۵ و کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۳۵۹). بنابراین، در نگاه اول، چنین می‌نماید که این اصطلاح، معنایی کلی و مبهم دارد و به تناسب سیاق، معنای آن تغییر و تشخیص می‌یابد. این اختلاف دیدگاه و ابهام در معنای «أَجَلَ مَسْمًا»، بازپژوهی در تعیین مراد از آن را ایجاب می‌کند. این پژوهش با نگاهی نو به ویژگی‌های بیان شده در قرآن کریم برای این کلمه و نیز بررسی ویژگی‌های عصر ظهور، در اثبات این همانی «أَجَلَ مَسْمًا» و عصر ظهور تلاش کرده است. بر این اساس، نوشته حاضر در دو بخش به بررسی مسئله می‌پردازد. در بخش نخست، ویژگی‌های انحصاری عصر ظهور و در بخش دوم، آیاتی که بر تعلق این ویژگی‌ها به «أَجَلَ مَسْمًا» دلالت دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. شایان ذکر است که پیشینه این موضوع، غالب کتاب‌های تفسیری را شامل می‌شود. همچنین در مقاله «اجل معلق و اجل مَسْمًا» از منظر آیات و تجلی آن در روایات» (بیات، ۱۳۹۵: ص ۷-۳۸)؛ نسبت قضای مشروط با قضای معلق در مرگ انسان‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. نیز مقاله «تطبیق آرای مفسران در تفسیر ﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ با تکیه بر ارتباط آیات» (برومند و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۴۹-۷۳)؛ به بررسی دیدگاه مفسران و تفاوت «أَجَلَ» و «أَجَلَ مَسْمًا» پرداخته است؛ اما هیچ یک از این تحقیقات، تطبیق پذیری «أَجَلَ مَسْمًا» با عصر ظهور را مورد بررسی قرار نداده است.



۱. ویژگی‌های انحصاری عصر ظهور

در منابع اسلامی، ویژگی‌هایی برای عصر ظهور بیان شده است. این دوران، موعد عذاب کافران و در واقع، زمان شکست نهایی جبهه باطل است. این عصر، دوره‌ای است که نسل کافران از روی زمین برچیده می‌شود و دیگر انسان کافری به دنیا نمی‌آید. در عصر ظهور، جهان به تکامل حقیقی می‌رسد و عبودیت خدای متعال، به عنوان هدف خلقت، معنای واقعیت به خود خواهد گرفت. همچنین براساس روایات، در عصر ظهور، نظام کیهانی دچار دگرگونی خواهد شد. بنابراین، این دوران، دارای سه ویژگی منحصر به فرد است که عبارتند از: «برچیده شدن نسل کافران»، «تحقق هدف خلقت، یعنی شناخت و بندگی حقیقی خدای متعال» و «دگرگونی نظام کیهانی». این سه مورد، از ویژگی‌های انحصاری عصر ظهور است و در هیچ دوران دیگری، تحقق آن ممکن نیست. در ادامه به برخی از دلایل این مطلب - با رعایت اختصار - اشاره می‌شود:

۱-۱. ویژگی اول: برچیده شدن نسل کافران در عصر ظهور

در روایات آمده است که خدای متعال، در آغاز آفرینش انسان، بعد از امتحان و ابتلا و مشخص شدن کافر و مؤمن؛ ایشان را از طین آفرید. اهل بیت علیهم‌السلام را از بهترین طین و شیعیان آن‌ها را از اضافه همان طین خلق کرد. در طرف مقابل، خلقت پرچم داران جبهه کفر را از طین جهنمی قرار داده است و پیروان ایشان نیز از اضافه همان طین خلق شده‌اند. سپس خدای متعال از باب رحمت، به منظور امتحان دوباره و فرصت بیش‌تر، طینت پیروان این دو جبهه را درهم آمیخته است، تا استعداد بدی و خوبی، هر دو در وجود انسان‌ها جریان داشته (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷، ص ۲) و در نتیجه، اختیار ایشان، در دنیا نیز تداوم داشته باشد. اعمال و رفتار خوب کافران، به سبب همین اختلاط است؛ زیرا خوبی‌های مؤمن، با سرشت آن‌ها آمیخته شده است. این مسئله در اعمال ناپسند مؤمنان نیز جریان دارد (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳، ص ۱۶). بر اثر اختلاط، راه شناخت اهل خیر و شر و شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها، به آسانی ممکن نیست (همان، ص ۱۵). به همین دلیل، از انسان مؤمن، کافر متولد می‌شود و از کافر، انسان مؤمن به دنیا می‌آید (همان، ص ۹)؛ یعنی ممکن است انسان مؤمن، در صلب یا زچم کافر، قرار بگیرد و ویژگی‌های بد او را به ارث



ببرد. همین جریان، برای کافر نیز محتمل است. همچنین در ساحت اجتماع، جامعه مؤمنان، از فرهنگ جامعه کفر تأثیر می‌پذیرد. هر دو جامعه، در خوراک، پوشاک، معماری، شهرسازی و سایر موارد، از یکدیگر متأثر هستند. براساس احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و دلایل قرآنی، عصر ظهور، موعد پایان اختلاط، هلاکت کافران و انفکاک کامل حق و باطل است. این مطلب به گونه‌های مختلفی بیان شده‌است. به عنوان نمونه به برخی از این موارد، اشاره می‌شود:

۱-۱-۱. نابودی کافران پس از جدایی پاکان از پلیدان

براساس حدیثی از امام صادق علیه‌السلام:

خدای سبحان، به حضرت نوح علیه‌السلام و یارانش، وعده پیروزی داد؛ اما تحقق این وعده به درازا کشید و بسیاری از کسانی که به او ایمان آورده بودند، پراکنده و کافر شدند، تا آن‌که هفتاد و چند نفر باقی ماندند و دیگران به جبهه باطل پیوستند. در این هنگام، خدای متعال به او وحی کرد: اکنون، صبح روشن از شب تاریک برده گرفت و حق محض آشکار شد. پاکی از ناپاکی جدا گردید و انسان‌های بدطینت، از دین بیرون رفتند. اگر من همان ابتدا کافران را هلاک می‌کردم و آن دسته از پیروان تو را که از دین برگشتند، زنده می‌گذاشتم؛ به وعده خود، مبنی بر حکومت مؤمنان در زمین وفا نکرده بودم؛ زیرا من می‌دانستم که جمعی از پیروان تو ایمان ضعیفی دارند و پلیدی طینت آن‌ها، ظاهر خواهد شد. اگر آن‌ها در بین شما می‌ماندند، برای به دست آوردن ریاست و حکومت، با مؤمنان به جنگ اقدام می‌کردند و و فتنه‌ها به پا می‌کردند؛ در حالی که اراده من بر حکومت امن و تمکن مؤمنان تعلق گرفته است. امام صادق علیه‌السلام در ادامه می‌فرماید: وضعیت حضرت قائم عجل‌الله‌تعالیه نیز بدین شکل است، ایام غیبتش طولانی می‌شود تا حق محض آشکار گردد و پاکی از ناپاکی و ایمان از نفاق، جدا شود (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۵۵-۳۵۶).

این حدیث به وضوح دلالت می‌کند که عصر ظهور، موعد برجیده شدن نسل کافران است؛ چون در ماجرای حضرت نوح علیه‌السلام سخن از علت تأخیر و موعد نابودی کافران است و امام صادق علیه‌السلام نیز ماجرای تأخیر ظهور را مطابق آن دانسته‌اند. در واقع، بر اساس این روایت، علت تأخیر هلاکت کافران، جدایی پاکان از پلیدان است و موعد این هلاکت، عصر حکومت مؤمنان می‌باشد. در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾ (نوح: ۲۷)

نیز آمده است که حضرت نوح علیه السلام بعد از آن که دانست هیچ نطفه‌ای از مؤمنان در صلب قوم کافر خود نیست، ایشان را نفرین کرد و خدای سبحان خواست نوح علیه السلام را اجابت فرمود و آن طوفان عجیب واقع شد و تمام کافران را نابود کرد (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۳۱). دلالت کلمه «الّا» بر حصر، نشان می‌دهد که موعد نابودی کافران، زمانی است که هیچ مؤمنی در صلب ایشان نباشد و انفکاک کامل حاصل شده باشد. برخی از اندیشمندان در تأیید این معنا، با استناد به این نکته گفته‌اند:

اهل بیت علیهم السلام نیز، برای حفظ مؤمنان، در میدان جنگ، کسی را که مؤمنی در صلبش بود، نمی‌کشتند و این، یکی از حکمت‌های غیبت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه می‌باشد؛ زیرا اگر ظهور کند، برای کافران نعمت و عذاب خواهد بود، و در مواجهه با حضرت هر کس بر کفر خود بماند، کشته خواهد شد. به همین دلیل امام در غیبت باقی است تا مؤمنان از اصلاب کافران، خارج شوند و دیگر مؤمنی در صلب هیچ کافری نباشد (آودیچ، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۶۶).

۲-۱-۱. تأخیر در نابودی کافران به منظور حفظ مؤمنان

در آیه ۲۵ سوره فتح، خدای متعال می‌فرماید:

در جریان فتح مکه، کافران مستحق عذاب بودند و سزاوار بود که ریشه آن‌ها قطع شود؛ اما خدای سبحان، درگیری و نبرد را به رسول خود اجازه نداد؛ زیرا در صورت عذاب و جنگ، مؤمنانی که در صلب کافران بودند، از بین می‌رفتند (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۳۱۷؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۴۱؛ کوفی، ۱۴۱۰: ص ۴۲۲ و مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ص ۳۳۱).

امام صادق علیه السلام در حدیثی، علت عدم نبرد امیرمؤمنان با مخالفان خود را تمسک به آیه ۲۵ سوره فتح دانسته و می‌فرماید:

مراد از آیه، مؤمنانی هستند که در صلب کافران قرار داشتند. حضرت علی علیه السلام با آن‌ها نبرد نکرد، تا آن دسته از مؤمنان از بین نروند. در ادامه فرمودند: ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه نیز هرگز محقق نمی‌شود، تا این‌که امانت‌های خدای متعال، از صلب کافران خارج شوند. وقتی خارج شدند، حضرت ظهور خواهند کرد. آن‌گاه او زمین را از لوث وجود کافران محض، پاک خواهد کرد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۴۱).



۳-۱-۱. اظهار دین در عصر ظهور

خدای متعال، در آیه ۳۹ سوره انفال، همانند آیات ۱۹۳ سوره بقره و ۳۳ سوره توبه، فرمان نبرد با کافران را تا نابودی کامل شرک (الوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۹۴)؛ صادر کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (انفال: ۳۹). در مجامع روایی شیعی، روایات متعددی، زمان تحقق این آیات را عصر ظهور دانسته‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۸۶؛ کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۴۱۴ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷۰). آلوسی نیز مراد از ﴿وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ را نابودی تمام ادیان باطل دانسته و گفته است که ظهور کامل دین و تفوق آن بر سایر ادیان، یا با نابودی پیروان آن ادیان قابل تصور است و یا با پیروی ایشان از اسلام. وی به حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه تمسک می‌کند که زمان تحقق این مهم را عصر ظهور دانسته‌اند؛ چرا که تنها در آن زمان است که هیچ مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند (الوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۹۴).

۳-۱-۲. ویژگی دوم: تحقق هدف خلقت در عصر ظهور

براساس آیات قرآن کریم، هدف اصلی خلقت، پرستش حقیقی خدای متعال است و هر هدف دیگری، مقدمه آن شمرده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۲، ص ۳۸۷). خدای سبحان این نکته را در آیه ۵۶ سوره ذاریات متذکر شده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶). حرف «لام» در «لِيَعْبُدُونِ» لام غرض است و دلالت بر هدف آفرینش می‌کند که «عبادت» است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۸، ص ۳۸۶). امام حسین علیه السلام نیز در حدیثی، عبادت را هدف نهایی خلقت دانسته‌اند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ» (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۹). کلمه عبادت در لغت به معنای نهایت و کمال فروتنی و فرمان برداری است (راغب، ۱۴۱۲: ص ۵۴۲ و مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۸، ص ۱۲). بنابراین، مراد از آن، انجام دادن مناسک و اعمال بدنی مثل رکوع و سجود نیست، بلکه مراد از آن، کمال تضرع و تقرب به خداوند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۲، ص ۳۸۷). از طرف دیگر، هر مقصدی، به طریق و مسیری نیاز دارد تا با پیمودن آن، به مقصود دست یافت. براساس حدیث مذکور، مسیر تحقق پرستش، شناخت خدای سبحان است؛ اما شناخت کامل و بی واسطه او، برای انسان



خاکی میسر نیست و خداوند فراتر از آن است که انسان بتواند او را توصیف کند و به شناخت حقیقی او نایل آید (ر.ک: شریف الرضی، ۱۴۱۴: ص ۳۹) به همین دلیل، در ادامه این حدیث، پرسش‌گر، در مورد چیستی معرفت خداوند، سوال می‌کند و حضرت در پاسخ، معرفت خداوند را با شناخت امام حق مساوی دانسته و می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَحِبُّ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُ» (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۹). در منابع روایی، این‌همانی شناخت خداوند و شناخت امام، فراوان مورد بحث قرار گرفته است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹، ص ۳۱۹ و صدوق، ۱۳۷۶: ص ۶۵۷). در برخی از روایات نیز شناخت امام حق، راه شناخت خداوند دانسته شده است: «نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا» (صفار، ۱۴۰۴: ص ۴۹۷). بنابراین، شناخت امام حق و پیروی از او، تنها مسیر پرستش خدای متعال است و از آن‌جا که امام همچون کعبه (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ص ۱۹۹) محور اجتماع و حرکت جامعه بشری است؛ کمال پیروی از او، تشکیل مناسبات اجتماعی بر محور او می‌باشد؛ یعنی کمال پیروی از امام، پیروی از تمام شئون او است و مهم‌ترین شأن او حکومت و امامت بر جامعه بشری است و این مهم، تنها در عصر ظهور واقع خواهد شد؛ زیرا واقعیت جامعه بشری، بر گسترش فساد و محیط ولایت طاغوت، پیش از ظهور حق، شهادت می‌دهد. طاغوت اصطلاحی است قرآنی (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۵۰۲) و بر رهبران گمراهی (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۶۳۳) و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۲۲) اطلاق می‌شود. هر جا که ولایت امامان حق، جاری نباشد، محیط ولایت طاغوت محسوب می‌شود. از آن‌جا که جامعه بشری، اکنون در عصر غیبت معصوم و امام حق به سر می‌برد، مسئله تقدم حکومت باطل بر حکومت حق، بدیهی است و از دلیل بی‌نیاز؛ اما آیات قرآن کریم و روایات نیز، بر آن دلالت می‌کنند. به عنوان نمونه، آیه شریفه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) دلالت می‌کند که ظهور حق، بعد از گسترش باطل خواهد بود؛ زیرا «زهوق» به معنای اضمحلال و نابودی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ص ۱۴۷) بعد از وجود است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۴، ص ۱۴۸)؛ یعنی گویا باطل، در میان یاران خود اقامت گزیده بود و بعد از آمدن حق، آن‌ها را ترک کرد و نابود شد (همان). در تفسیر این آیه شریفه، اهل بیت علیهم‌السلام به همین نکته اشاره فرموده‌اند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۵، ص ۶۵۱). در آیه شریفه «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ» (بقره: ۲۵۶) نیز، کفر به



طاغوت، پیش از ایمان به خداوند ذکر شده است تا دلالت کند که برائت از کفر و کفر به طاغوت، بستر ایمان به خداوند است (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۷، ص ۱۶). همچنین رسول گرامی اسلام ﷺ در حدیثی متواتر، در توصیف جهان پیش از ظهور، به همین نکته اشاره کرده و فرموده‌اند: «الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۰).

بنابراین، پرستشِ خداوند، در عصر ظهور به عالی‌ترین مراتب خواهد رسید و اگر ظهور امام حق تحقق نیابد، هدف خلقت، تحقق نخواهد یافت و در نتیجه، آفرینش جهان، بیهوده خواهد بود. این مطلب، در برخی از آیات قرآن کریم نظیر آیه ۵۵ سوره نور و آیه ۱۲ سوره انعام بیان شده است، که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

قرآن کریم در آیه ۵۵ سوره نور، از استواری دین و پرستشِ خالصانه خداوند در آینده خبر داده است: «لِيُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور: ۵۵). در روایات فراوانی، مراد از آینده موعود در این آیه، عصر ظهور دانسته شده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۱۴ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۴۰). بنابراین، براساس این آیه، عصر ظهور، دوران پرستشِ حقیقی خداوند و تحقق هدف آفرینش است.

همچنین آیه ۱۲ سوره انعام، تحقق قیامت را لازمه رحمت خداوند دانسته است. بسیاری از مفسران، این آیه را دلیل حتمی بودن قیامت می‌دانند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ص ۲۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ص ۴۸۸ و امین، ۱۳۶۱: ج ۵، ص ۱۲). بر اساس آنچه در ادامه خواهد آمد، مراد از قیامت در این آیه شریفه، عصر ظهور می‌باشد.

در این آیه ابتدا با جمله «قُلْ لِمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، قدرت و حاکمیت خدای متعال بر جهان هستی، سپس در عبارت «كُتِبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ» مهربانی و رحمت او بیان می‌شود. آن‌گاه، جمله «لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» به عنوان نتیجه جمله قبل بیان می‌شود (طباطبایی، همان: ص ۲۷ و ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۳۳). در واقع این جمله، تفسیر رحمتی است که قبل از آن ذکر شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ص ۴۸۹ و طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۳، ص ۱۲). «رحمت» یعنی نعمت دادن به کسی که به آن نیازمند است و چون مهم‌ترین نیاز انسان، سعادت و خوش‌بختی است؛ رحمت، به معنای رساندن انسان‌ها به خوشبختی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ص ۲۶). بر اساس این آیه، اراده خداوند، بر رساندن جامعه بشری به

قله سعادت، تعلق گرفته است؛ زیرا خدای سبحان، در قرآن کریم، زنده شدن زمین با امام حق (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۶۸)، حکومت صالحان بر آن (انبیاء: ۱۰۵) و فراگیری دین حق در کل جهان (همان، ص ۶۷۰) را وعده داده است و عمل به وعده، لازمه رحمت او می باشد. خداوند انسان را به شکلی آفریده است که انسان خود را به تحقق این وعده‌ها محتاج و نیازمند می بیند. جامعه آرمانی و مدینه فاضله، در تمام تاریخ، مهم ترین دغدغه و نیاز بشر بوده است و همان طور که اشاره شد، رحمت، یعنی بر آورده کردن نیاز و رساندن موجود به سعادت است که شایستگی آن را دارد. در نتیجه، تحقق جامعه آرمانی، یعنی جامعه‌ای که بر محور عدالت و امام حق تشکیل شده باشد، لازمه رحمت خداوند است. بنابراین، با توجه به سیاق مذکور، کلمه «قیامة» بر عصر ظهور دلالت می کند. برخی از روایات نیز این معنا را تأیید می کنند؛ زیرا در روایت، کلمه «قیامة» به عصر قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ معنا شده است (استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۷۸۰). تفسیر یک آیه، به واسطه روایات تفسیری در آیات مشابه، شیوه برخی از مفسران نزدیک به عصر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. به عنوان نمونه، علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر آیه **﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾** (یونس: ۶۴)، مراد از «کلمات» را امامت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و دلیل آن را روایتی دانسته است که در تفسیر آیه ۲۸ سوره زخرف، این کلمه را به امامت تفسیر کرده است (قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۱۴). کلماتی همچون «حشر»، «بعث» و «ساعة» نیز در قرآن کریم، به عصر ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ معنا شده اند (همان، ص ۳۸۵ و ج ۲، ص ۱۳۱ و ۳۲۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۰ و استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۵۵۲). بر این اساس، معنای آیه شریفه این است که رحمت و مهربانی، از صفات ذات خداوند می باشد و لازمه آن، جمع کردن مردم تا روز موعود است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ص ۲۷). نکته قابل توجه این که کلمه «إِلَى» به معنای انتهای غایت زمانی به کار می رود (ابن هشام، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۷۴). بر اساس این معنا، آغاز قیامت (عصر ظهور)، پایان مدت جمع کردن انسان ها است (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۴۷). در آیه **﴿أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾** (بقره: ۱۸۷). نیز کلمه «إِلَى» دلالت می کند که آغاز شب، پایان مدت روزه داری است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۵، ص ۲۷۴). یعنی این روزه داری، آغاز و امتدادی داشته که آغاز شب، پایان این امتداد است. در آیه ۱۲ سوره انعام نیز کلمه «إِلَى» دلالت می کند که جمع کردن انسان ها بر محور حق و به سعادت رساندن ایشان، آغاز و امتدادی داشته، که آغاز عصر ظهور، پایان این عملیات است؛ زیرا



این هدف، از آغاز خلقت انسان، به عنوان مهم‌ترین هدف انبیای الهی بوده و در هنگام ظهور، با جمع شدن مردم، در مورد امام حق، پایان تاریخ تحقق یافته و جامعه بشری به قله سعادت خواهد رسید. تعبیر «جمع شدن در اطراف امام»، هم در آیات به کار رفته است و هم در احادیث (ر.ک: انعام: ۳۵؛ کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۵، ص ۵۱۳ و کوفی، ۱۴۱۰: ص ۳۱۷). بسیاری از مفسران، در تناسب کلمه «إِلَى» و کلمه «يَوْم» در این آیه، با اشکال مواجه شده و معانی دیگری برای آیه شریفه بیان کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ص ۴۹۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۳۳ و قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۳۲۳). پس آیه شریفه می‌فرماید: «خدای سبحان، رساندن جامعه بشری به قله سعادت را بر خود، واجب کرده است، بنابراین، تحقق عصر ظهور، به عنوان عصر سعادت انسان‌ها، حتمی است و خداوند تا آن زمان، شما انسان‌ها را بر محور حق، متحد و مجتمع خواهد کرد.» حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام نیز در قسمتی از نامه خود برای شیخ مفید، شرط تحقق ظهور را اجتماع قلوب دانسته و می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَقَّهْمُ اللَّهُ لِيَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا» (مفید، ۱۴۱۳: ص ۱۱).

۳-۱. ویژگی سوم: نشانه‌های کیهانی در عصر ظهور

در روایات، نشانه‌هایی آسمانی، برای فرا رسیدن عصر ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام بیان و تصریح شده است که این نشانه‌ها پیش از وقوع قیامت تحقق خواهند یافت. این نشانه‌ها عبارتند از: طولانی شدن روزها (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۷۵ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۵)؛ ایستادن خورشید در وسط آسمان (همان، ص ۳۷۳)؛ طلوع خورشید از مغرب (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۶) و گرفتگی خورشید و ماه برخلاف معهود (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۵). بررسی هر یک از این پدیده‌ها و تطبیق آن با قوانین طبیعت، نیازمند پژوهش مستقلی است که در مقاله «علایم و نشانه‌های فضایی بر وجود و ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام» به آن پرداخته شده است (قمشه‌ای، ۱۳۸۲). آن‌چه مشهود است، دلالت این پدیده‌ها بر تغییر نظم کیهانی و حرکت سیاره‌ها در عصر ظهور است. به عنوان نمونه، امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام دلیل طولانی شدن روزها در عصر ظهور را کند شدن حرکت افلاک دانسته‌اند (مفید، همان: ص ۳۸۵). پر واضح است که شکل‌گیری شبانه روز، به سبب حرکت وضعی زمین است و تعبیر به «افلاک»، با زبان علمی آن روزگار متناسب می‌باشد.



براساس پژوهش مذکور، با توجه به روایات، در عصر ظهور، مدت زمان گردش وضعی (چرخش محوری) زمین، ده برابر می‌شود و به ۲۴۰ ساعت خواهد رسید و یک دور گردش سالیانه زمین (حرکت انتقالی مداری) در مدار خود، ده برابر خواهد شد؛ یعنی براساس نظم کنونی کیهان، سرعت حرکت کره زمین ۳۰ کیلومتر در ثانیه است؛ اما در عصر ظهور، این نظم دگرگون می‌شود و به سه کیلومتر در ثانیه، کاهش خواهد یافت (قمشه‌ای، ۱۳۸۲).

۲. ویژگی‌های «أَجَل مَسْمًا» در قرآن کریم

کلمه «أَجَل مَسْمًا» ۲۱ بار در قرآن کریم به کار رفته است. در این بخش، ضمن مفهوم‌شناسی این کلمه، برخی از این موارد، مورد بررسی قرار گرفته است و ویژگی‌های «أَجَل مَسْمًا» تبیین می‌شود.

۲-۱. مفهوم‌شناسی «أَجَل مَسْمًا»

بعضی از اهل لغت، کلمه «أَجَل» را به سرآمد و پایان هر چیز (ابن درید، ۱۹۸۸: ج ۲، ص ۱۴۰۳) و انتهای زمان در مرگ، پرداخت بدهی و امثال آن، معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۱۷۸). برخی نیز معنای آن را مدت هر چیز دانسته‌اند (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۴، ص ۱۶۲۱). راغب آن را به مدت معین شده برای هر چیزی معنا کرده است (راغب، ۱۴۱۲: ص ۶۵). برخی از اندیشمندان در جمع‌بندی این دیدگاه‌ها، دو معنا برای «أَجَل» بیان کرده‌اند: مدت معین و آخر مدت (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۶). کلمه «مَسْمًا» به معنای نام‌گذاری شده است و از آن جا که نام‌گذاری، نوعی تعیین و متمایز کردن است، این کلمه به معنای تعیین نیز استعمال می‌شود (همان: ج ۳، ص ۳۲۸). بنابراین، اگر «أَجَل» به معنای مدت معین باشد، علت تقييد آن به «مَسْمًا» روشن نخواهد بود؛ زیرا کلمه «مَسْمًا» به معنای تعیین است؛ در حالی که این معنا در خود کلمه «أَجَل» نهفته است؛ اما اگر به معنای سرآمد و پایان مدت باشد، «أَجَل مَسْمًا» به معنای سرآمد مشخص و معین خواهد بود. بر این اساس، کلمه «أَجَل» به تنهایی، به معنای مدت نامعین و عبارت «أَجَل مَسْمًا» به معنای مدت حتمی و معین خواهد بود؛ زیرا ضمیر در کلمه «عنده» به خداوند رجوع می‌کند و تقييد «أَجَل مَسْمًا» به آن، بر عدم تغییر و حتمی بودن



آن دلالت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ص ۹). برخی از روایات نیز بر این معنا دلالت می‌کنند. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» (انعام: ۲) «أَجَلٌ» را دو گونه دانسته‌اند: «اجل معلق» که خداوند هرچه بخواهد، انجام می‌دهد و «اجل حتمی» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۵۴).

۲-۲. ویژگی اول: «أَجَلٌ مُّسَمًّى» موعد برچیده شدن نسل کافران

برخی از آیات قرآن کریم، «أَجَلٌ مُّسَمًّى» را موعد برچیده شدن نسل کافران دانسته‌اند. این آیات، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، زمان عذاب کافران و شکست نهایی ایشان و دسته دوم، موعد پایان اختلاط میان مؤمنان و کافران را «اجل مسما» می‌دانند، که این دو دسته در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۲-۱. تأخیر در عذاب به دلیل «أَجَلٌ مُّسَمًّى»

برخی از آیات قرآن کریم، علت تأخیر عذاب کافران را وجود «أَجَلٌ مُّسَمًّى» دانسته‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَأَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً» (عنکبوت: ۵۳). این آیه، عذابی را که کافران مستحق آن هستند، «بَغْتَةً» نامیده و موعد آن را «أَجَلٌ مُّسَمًّى» دانسته است. در احادیث اهل بیت علیهم السلام، این نوع از عذاب، به ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف تفسیر شده است. در تفسیر آیه «أَخَذْنَا هُمْ بِبَغْتَةٍ فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام: ۴۴): امام باقر علیه السلام مراد از «عذاب بغتة» را قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف دانسته‌اند (قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۰۰). ویژگی دیگر عذاب مذکور در آیه ۵۳ سوره عنکبوت، استعجال کافران، نسبت به آن است. این استعجال در آیاتی نظیر آیات ۵۰ و ۵۱ سوره یونس نیز بیان شده است. در تفسیر این آیات، اهل بیت علیهم السلام، مراد از عذاب مستعجل را عذاب آخرالزمان و عصر رجعت دانسته‌اند (همان، ص ۳۱۲).

همچنین خدای متعال در آیه «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكُوا عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (نحل: ۶۱): کافران را به سبب ظلم‌هایی که مرتکب می‌شوند، مستحق عذاب می‌داند؛ اما چون موعد عذاب ایشان، «أَجَلٌ مُّسَمًّى» است؛ آن‌ها را عذاب نکرده و تا آن زمان مهلت می‌دهد. براساس تفسیر قرآن با قرآن، ممکن است تحلیل این آیه را همانند تفسیر

آیه ۵۳ سوره عنکبوت دانست. در تأیید این روایات (همان، ص ۲۰۰ و ۳۱۲)؛ در تفسیر این آیه آمده است که مراد از «أَجَلٌ مَسْمًا» زمانی است که هیچ مومنی در صلب هیچ کافری نباشد و به ایمان آوردن کافران نیز امیدی نباشد (طبرسی، ۳۷۲: ج ۶، ص ۵۶۸ و شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۷، ص ۲۲۸). بنابراین، علت عدم عذاب کافران، محذوری است که در هلاکت ایشان وجود دارد و آن عبارت است از نابودی فرزندان مومن آن‌ها؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که دیگر در بقای ایشان مصلحتی وجود ندارد و آن هنگام، موعد عذاب و نابودی همه کافران است که از آن، به «أَجَلٌ مَسْمًا» تعبیر می‌شود.

قرآن کریم این نکته را در سوره طه نیز متذکر شده است: «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى» (طه: ۱۲۹). در این آیه «أَجَلٌ مَسْمًا» بر «كَلِمَةٌ سَبَقَتْ» عطف شده (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۴، ص ۲۳۳) و تقدیر کلام این‌گونه است: «و لولا کلمة سبقت من ربك و اجل مسمى لکان لزاماً» (طوسی، بی‌تا: ج ۷، ص ۲۲۲). بنابراین، آیه شریفه علت عدم عذاب کافران را وجود «أَجَلٌ مَسْمًا» می‌داند. در پرتو تفسیر قرآن با قرآن، تحلیل آیه ۱۲۹ سوره طه، همانند آیه ۵۳ سوره عنکبوت میسر است. در تفسیر این آیه نیز، برخی مراد از آن را وجود نسل مومن در صلب کافران دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۲، ص ۱۱۲). این مطلب در آیات ۱۴ سوره شوری و ۴۵ سوره فاطر نیز تکرار شده است.

۲-۲-۲. «أَجَلٌ مَسْمًا»، موعد جدایی پاکان از پلیدان

یکی از آیاتی که کلمه «أَجَلٌ مَسْمًا» در آن به کار رفته، آیه دوم سوره انعام است «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» (انعام: ۲). بسیاری از مفسران در این آیه، معنای «اجل مسمًا» را موعد مرگ دانسته‌اند. ممکن است علت این تفسیر، قرار گرفتن «أَجَلٌ مَسْمًا» در مقابل «خلقت از طین» باشد؛ یعنی چون بحث در مورد آغاز خلقت دنیایی انسان است و یکی از معانی «أَجَلٌ» پایان و سرآمد یک چیز است (عسکری، ۱۴۰۰: ج ۱، ص ۲۶۶ و قرشی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۶)؛ بنابراین مراد از آن، پایان حیات دنیوی انسان خواهد بود. این آیه، خلقت انسان‌ها را به طین نسبت می‌دهد؛ در حالی که تنها حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به صورت حقیقی از گِل خلق شده است. مفسران در توجیه این مطلب، دیدگاه‌های گوناگونی بیان کرده‌اند. به عنوان



مثال، بعضی گفته‌اند، منظور این است که انسان‌ها از نطفه‌ای خلق شده‌اند که آن نطفه، محصول موادی است که از زمین می‌رویند و جنس زمین از گِل است (قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۳۱۳). بعضی دیگر گفته‌اند، معنای آیه این است که خداوند کسی است که پدر شما، آدم را از گِل آفرید (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۲۱۴). بعضی نیز مراد آیه را خلقت نوع انسان می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ص ۸)؛ اما ممکن است با استفاده از روایاتِ باب طینت، این آیه را به شکل دیگری معنا کرد. برخی از اندیشمندان در مقام عرضه این روایات بر قرآن کریم، آیه دوم سوره انعام را به عنوان شاهی بر تأیید مفاد آن‌ها بیان کرده و مراد از کلمه «طین» در این آیه را طینت سعادت و شقاوت دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳، ص ۹). نکره بودن کلمه «طین» در آیه دوم سوره انعام نیز این معنا را تأیید می‌کند؛ یعنی همه انسان‌ها از طینی خلق شده‌اند که خصوصیت آن، نکره بودن است؛ زیرا بر اثر اختلاط، راه شناخت اهل خیر و شر و شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها، به آسانی ممکن نیست (همان، ص ۱۵). در روایات، پایانی برای این اختلاط تصویر شده است. خدای متعال نیز در ادامه این آیه می‌فرماید: «برای این ماجرا، سرانجام و منتهایی قرار داده و پایان آن را مشخص کرده است.» همان‌طور که گفته شد، در این آیه بین «خلقت از طین» و «أجل مسماً»، تقابل وجود دارد. یکی از قرائن فهم مراد متکلم، «قرینه مقابله» می‌باشد. قرینه مقابله از قرائن لفظی و بدین معنا است که یکی از دو کلمه که میان آن‌ها مقابله وجود دارد، بتواند مراد مفهومی دیگری را مشخص کند. کارکرد این قرینه در قرآن کریم در عرصه بیان معنای واژه‌ها، بیان مصداق مراد و غیره می‌باشد (هاشمی، بی تا: ص ۱۳). این قاعده، از جمله مباحث مهم در مطالعات معنایی است و در قرآن کریم، انواع مختلف آن را می‌توان مشاهده کرد (ر.ک: خجسته، ۱۳۹۹: ص ۴۴-۸۲). بنابراین، ظاهر آیه شریفه این است که «أجل مسماً» به اختلاط طینت مربوط است و بر جدایی مؤمنان از کافران، در زمانی خاص و معین دلالت می‌کند. کلمه «أجل» در این آیه به صورت نکره به کار رفته است تا بر ابهام دلالت کند؛ یعنی پایان این اجل و مدت، برای بشر مجهول و نامعلوم است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ص ۸). بنابراین، بر اساس این آیه، آنچه حتمی است، اصل وقوع پایان است و آنچه مجهول است، زمان وقوع آن می‌باشد. به همین دلیل، ممکن است اجل غیر مسماً، تخلف کند و در موعد مقرر فرا نرسد؛ ولی برای عدم تحقق اجل حتمی راهی متصور نیست و به هیچ وجه نمی‌توان از

رسیدن و تحقق آن جلوگیری کرد (همان، ص ۹). امکان تأثیر موجودات در «اجل»، قابل تصور، بلکه متحقق است؛ اما «اجل مسما» از گستره قدرت موجودات خارج است و اراده ایشان هیچ تأثیری بر آن ندارد (طباطبایی، ۱۴۲۷: ج ۴، ص ۲۴).

۲-۳. ویژگی دوم: تحقق هدف خلقت در «اجل مسما»

برخی از آیات قرآن کریم، «اجل مسما» را موعد تحقق هدف آفرینش دانسته‌اند.

در آیه هشتم سوره روم، همانند آیه سوم سوره احقاف، خدای سبحان، آفرینش جهان را هدفمند دانسته و می‌فرماید: «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (روم: ۸). مفهوم «حق» کاربردهای متفاوتی در قرآن کریم دارد. عالمان لغت، این کلمه را به معنای «ثابت» دانسته (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۱۵۹) و گفته‌اند: «حَقَّقْتَ الْأَمْرَ أَحَقُّهُ إِذَا تَيَقَّنْتَهُ أَوْ جَعَلْتَهُ ثَابِتًا لَازِمًا» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۳۰۵). با بررسی موارد کاربرد واژه حق در قرآن نیز، به دست می‌آید که عنصر اصلی در این مفهوم، «ثبوت» است. به عنوان نمونه معنای آیه «حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ» (زمر: ۷۱)؛ این است که سخن خداوند در مورد عذاب کافران، «ثابت» شد. نتیجه داشتن و تحقق هدف برای فعل نیز، نوعی ثبات برای آن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۱). بر این اساس، خدای متعال، در قرآن کریم، آفرینش جهان را به «حق» متصف کرده و در آیات فراوانی از هدف‌مند بودن آن سخن گفته است. از طرف دیگر، برخی از آیات، این کلمه را در مقابل کلماتی همچون «لعب» و «عبث» قرار داده و فرموده‌اند: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ مَّا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (دخان: ۳۸ و ۳۹) و «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (مومنون: ۱۱۵). کلمه «لعب» به معنای فعلی است که هدف صحیح و سودمندی نداشته باشد (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۶۶ و راغب، ۱۴۱۲: ص ۷۴۱). کلمه «عبث» نزدیک به همین معنا به کار رفته است (همان، ص ۵۴۳ و مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۸، ص ۹). بنابراین، به قرینه مقابله، مراد از حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین، در آیه هشتم سوره روم، «هدف‌مند بودن» آن است. بر این اساس، گروهی از مفسران، آیه شریفه را این‌گونه تفسیر کرده‌اند که خداوند جهان را مقرون و همراه هدف آفریده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۴۶۹)؛ اما برخی از مفسران، حرف «باء» در عبارت «بالحق» را به معنای «لام» دانسته و مراد از آن را «اقامه حق» دانسته‌اند



(طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ص ۴۶۳)؛ یعنی هدف از آفرینش، «به پا داشتن حق» است. عبارت «أَجَلٍ مَسْمًا» در آیه مورد بحث نیز، عطف بر «حَقِّ» است (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۳۳۰). ممکن است این عطف، عطف تفسیری باشد؛ یعنی غرض از بیان آن، تبیین و تفسیر کلمه «حق» است؛ به این بیان که اگر فرض شود خدای متعال، جهان را برای این آفریده است که انسان‌ها در قیامت، نتیجه اعمال خود را ببینند؛ در این صورت صحیح است که گفته شود، خداوند، انسان‌ها را به دلیل وقوع قیامت آفریده است؛ زیرا قیامت، موعده مشاهده نتیجه اعمال است و مشاهده نتیجه اعمال، بدون وقوع قیامت امکان‌پذیر نیست. پس «أَجَلٍ مَسْمًا»، می‌تواند عطف تفسیری بر حق باشد و بر هدف آفرینش دلالت کند. در تأیید این معنا، برخی از مفسران در بیان معنای این عطف، گفته‌اند: «خلق الله السماوات والأرض للقیامة لیجزی الناس باعمالهم» (تیمی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۶۴۶-۶۴۷). بنابراین، براساس آیه هشتم سوره روم، چون خدای سبحان، جهان را هدفمند آفریده است، ناگزیر باید موعده‌ی برای تحقق آن نیز وجود داشته باشد تا نقض غرض نشود. آیه شریفه این موعده را «أَجَلٍ مَسْمًا» نامیده است.

همچنین خدای سبحان در آیه ۶۰ سوره انعام، علت بیداری در روز را سرآمدن «أَجَلٍ مَسْمًا» دانسته و می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى».

شایسته است برای بررسی این آیه، تفسیر مفردات آن، نظیر «لَیْل» و «نَهَار» در کلام اهل بیت علیهم‌السلام مورد مطالعه قرار گیرد.

در روایات فراوانی کلمه «لَیْل» در قرآن کریم، به «حکومت طاغوت» معنا شده است. به عنوان نمونه این کلمه در آیه شریفه «وَاللَّیْلِ إِذَا یَعْشَاهَا» (الشمس: ۴). به حاکمان طاغوت تفسیر شده است؛ یعنی کسانی که در مقابل خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایستادند و در جایگاهی نشستند که شایسته آن نبودند و این‌گونه دین خدا را در پرده ظلم و ستم خود پوشاندند. پس خداوند از کار آن‌ها چنین تعبیر فرموده است: «وَاللَّیْلِ إِذَا یَعْشَاهَا» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۵، ص ۱۳۵؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۴۲۴؛ کوفی، ۱۴۱۰: ص ۵۶۱ و استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۷۷۷). در تفسیر آیه شریفه «وَاللَّیْلِ إِذَا یَعْشَىٰ» (اللیل: ۱). در سوره لیل نیز، این کلمه به حکومت طاغوت معنا شده است (قمی، ۱۳۶۷: ص ۴۲۵ و استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۷۸۰). همچنین در تفسیر آیه ۱۷ سوره تکویر،



امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ کلمه «لیل» را مثلی قرآنی، برای حاکمان طاغوت دانسته‌اند (همان، ص ۷۴۴). کلمه «نهار» به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اهل بیت ایشان، حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ، قیام ایشان و دولت حق تفسیر شده است. به عنوان نمونه، این کلمه در آیه شریفه «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» (الشمس: ۳) به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ معنا شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۵، ص ۱۳۵؛ قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۴۲۴ و کوفی، ۱۴۱۰: ص ۵۶۱ و ۵۶۳) و نیز به تجلی و ظهور آن، به حکومت ایشان در پایان تاریخ تفسیر شده است (همان، ص ۵۶۳ و استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۷۷۷). همچنین در آیه دوم سوره لیل، روز و تجلی آن، به حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ و قیام ایشان تفسیر شده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۴۲۵). در آیه ۳۷ سوره یس نیز این کلمه به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معنا شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱۵، ص ۸۳۳).

همچنین کلمه «بعث» به ظهور و حکومت امامان حق معنا شده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۸۵ و عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۵۹-۲۶۰). حقیقت «تَوَفَّى» نیز، مرگ است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۱۴۰). بنابراین، با توجه به این معانی، آیه ۶۰ سوره انعام، از طرفی، لیل و حکومت باطل را هنگامه مرگ انسان‌ها دانسته و می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ»، سپس، در عبارت «ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ»؛ حیات و نشور را به نهار و عصر حکومت حق نسبت می‌دهد. قرآن کریم در بعضی از آیات، دوره قبل از ظهور و عصر حکومت طاغوت را مرگ زمین دانسته و کفر را به «مرگ» تعبیر کرده و نیز محیط ولایت امامان حق را به عنوان حیات و زندگی حقیقی بیان کرده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۶۸؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۷۵ و کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳، ص ۱۸). همچنین پیش از این بیان شد، که دوران قبل از ظهور، عصر اختلاط و آمیختگی مؤمنان و کافران است. در روایات بسیاری، این اختلاط، مرگ مؤمن و زمان جدایی ایشان از یکدیگر، عصر حیات او، دانسته شده است (همان، ص ۱۹). بنابراین، بر اساس آیه ۶۰ سوره انعام، به واسطه پیروی مردم از حکومت باطل، حیات از جامعه انسانی سلب می‌شود؛ اما خدای سبحان، در عصر ظهور، آن را زنده می‌کند و بر می‌انگیزاند. پس می‌توان گفت تاریخ بشر به دو دوره تقسیم شده است: دوران اول که کلمه «لیل» بر آن دلالت دارد و عصر حکومت باطل است و دوره دوم، عصر ظهور و حکومت حق است که کلمه «نهار» دال بر آن است و جمله «لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى» در مقام بیان علت است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۱۴۱) و غرض از «بعث» را بیان



می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ص ۱۳۰)؛ به این بیان که از طرفی خدای متعال انسان را موجودی مختار آفریده است، از این رو باید محیطی مناسب با اختیار وجود داشته باشد. لازمه این محیط، وجود مسیر حق و باطل در آن است تا انسان با اراده خود یکی از آن‌ها را انتخاب کند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳). بنابراین، دنیا بستر درگیری دو جبهه حق و باطل است. از طرف دیگر، پیش از این بیان شد که براساس آیات قرآن کریم، موعد انفکاک حق و باطل و نابودی کامل جبهه باطل، «اجل مسما» است؛ یعنی جبهه مؤمنان پیش از تحقق «اجل مسما»، توانایی نابودی جبهه کافران را ندارند. به همین دلیل، آیه ۶۰ سوره انعام، علت برانگیختگی انسان‌ها را در عصر ظهور تحقق موعد نابودی جبهه باطل (اجل مسما) دانسته است؛ یعنی خدای متعال، شما را در «عصر ظهور» بر می‌انگیزاند، تا «اجل مسما» که موعد عذاب کافران است، محقق شود.

۳. ویژگی سوم: «اجل مسما» سرآمد جریان خورشید و ماه

برخی از آیات قرآن کریم، سرآمد جریان خورشید و ماه را «اجل مسما» دانسته‌اند. این آیات ممکن است از دو جنبه بر عصر ظهور دلالت کنند.

۳-۱. تحقق نشانه‌های کیهانی ظهور در «اجل مسما»

در آیات قرآن کریم جریان خورشید و ماه، به زمان خاصی محدود شده و از آن‌ها با ترکیب «اجل مسما» و «لُئْسَتَقَرَّ لَهَا» تعبیر شده است. خدای متعال در آیه دوم سوره رعد می‌فرماید: «وَسَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ كُلٌّ لِّجَرِيِّ لِأَجَلٍ مُّسَمًّى». در آیه ۳۸ سوره یس نیز خداوند برای جریان خورشید، محدودیت زمانی تصویر کرده است: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا». کلمه «جری» در لغت به معنای حرکت سریع است (راغب، ۱۴۱۲: ص ۱۹۴). کلمه «مُسْتَقَرٍّ» نیز ممکن است اسم زمان و به معنای زمان توقف باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ص ۸۹). مفسران در تبیین معنای این آیه دیدگاه‌های مختلفی بیان کرده‌اند. به عنوان نمونه، برخی رسیدن خورشید به نصف النهار (شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱۱، ص ۷۷) و برخی رسیدن آن به نقاط انقلاب تابستانی و انقلاب زمستانی دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا: ج ۸، ص ۴۵۹) و برخی دیگر پایان حیات آن (طباطبایی،



۱۳۹۰: ج ۱۷، ص ۸۹).

به نظر می‌رسد مراد از جریان خورشید و ماه، حرکتی است که ناظر زمینی آن را مشاهده می‌کند، نه حرکت واقعی آن‌ها. به عبارت دیگر، مراد از جریان خورشید، حرکت وضعی و انتقالی زمین می‌باشد. شاهد این مطلب، آیات ۳۹ و ۴۰ سوره یس است. خدای سبحان در این آیات می‌فرماید: «وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ، لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ». در این آیات، ویژگی‌های ماه و خورشید از منظر ناظر زمینی مطرح شده است؛ زیرا کره ماه هیچ‌گاه در واقعیت همچون «عرجون قدیم» نمی‌شود، بلکه این از منظر ناظر زمینی می‌باشد. شمس و قمر نیز در واقعیت از کنار یکدیگر عبور نمی‌کنند، تا ملاقات و درک ایشان مورد اشکال و ابهام قرار گیرد، بلکه این از دید انسانی است که ساکن زمین بوده و حرکت آن‌ها را این‌گونه مشاهده می‌کند. بنابراین، به قرینه سیاق، مراد از جریان در آیه ۳۸ این سوره نیز، حرکت وضعی زمین است.

نکته دیگر آن‌که برخلاف تصور اولیه، قرآن کریم در این آیات به هیچ عنوان، پایانی برای حیات شمس و قمر تصویر نمی‌کند، بلکه با توجه معنای کلمه «جری»، حرکت سریع آن‌ها را به زمان یا مکانی خاص محدود می‌کند و همان‌گونه که اشاره شد، بسیاری از مفسران این مطلب را تأیید می‌کنند. در واقع «أَجَلَ مَسْمًا» زمانی است که نظم کنونی کیهان، دچار تحول و دگرگونی خواهد شد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۹، ص ۱۵۷). از آن‌جا که روایات، دگرگونی نظام کیهانی، به ویژه گند شدن حرکت وضعی زمین را از ویژگی‌های عصر ظهور دانسته‌اند، ممکن است مراد از دگرگونی حرکت سریع خورشید و ماه در آیات قرآن کریم نیز، به همان دوران ناظر باشد و در نتیجه مراد از «أَجَلَ مَسْمًا»، عصر ظهور باشد.

۲-۳. تطبیق «شمس و قمر» با حاکمان طاغوت

خدای سبحان در آیه ۵ سوره الرّحمن می‌فرماید: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُجْسَبَانِ» (الرحمن: ۵). برخی از مفسران، یکی از معانی محتمل این آیه را محاسبه و مؤاخذه از خورشید و ماه دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۳۹۸). ابهامی که متوجه این تفسیر است، علت مؤاخذه و زمان وقوع آن می‌باشد. با مراجعه به روایات این ابهام برطرف و معنای عمیق‌تری از آیه کشف می‌شود. در



تفسیر روایی این آیه آمده است که مراد از خورشید و ماه، حاکمان طاغوت هستند که خدای سبحان از عذاب و مؤاخذه ایشان خبر می‌دهد (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۳۴۳ و استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۶۱۳). بر این اساس، یکی از معانی محتمل در آیه «وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (رعد: ۲)؛ این است که حکومت طاغوت، سرآمدی دارد که «أَجَلٍ مُّسَمًّى» بر آن اطلاق می‌شود. این معنا با توجه به روش تفسیر قرآن با قرآن میسر خواهد بود. همانطور که پیش از این بیان شد، این شیوه تفسیر در آثار مفسران نزدیک به عصر اهل بیت علیهم‌السلام نیز وجود دارد (قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۱۴).

نتیجه‌گیری

عبارت «اجل مسما» از ترکیب‌های مبهم قرآن کریم است. مفسران در تعیین مراد از آن دیدگاه‌های گوناگونی همچون قیامت، موعد مرگ، عالم برزخ بیان کرده‌اند. احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز در تبیین معنای آن مختلف است و معنای واضحی از آن‌ها قابل برداشت نیست. براساس یافته‌های این پژوهش، عصر ظهور، دارای سه ویژگی انحصاری است که عبارتند از: «موعد برجیده شدن نسل کافران»، «موعد تحقق هدف نهایی آفرینش» و «موعد دگرگونی نظام کیهانی». با بررسی ویژگی‌هایی که در قرآن کریم برای «اجل مسما» بیان شده‌است؛ این نتیجه ملاحظه می‌شود که بین عصر ظهور و «اجل مسما»، رابطه این‌همانی برقرار است؛ چرا که براساس این آیات، «اجل مسما»، موعد عذاب کافران و قطع نسل ایشان، موعد تحقق هدف نهایی آفرینش و نیز دوران دگرگونی نظام کیهانی می‌باشد.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). *التحریر والتنویر*، بیروت، موسسة التاريخ العربی.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۵. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۴۱۰ق). *معنی اللیب عن کتب الاعراب*، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۶. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۷. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق). *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم، موسسة النشر الاسلامی.
۸. امین اصفهانی، سیده نصرت (۱۳۶۱). *مخزن العرفان در علوم قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۹. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۰. آودیج، ابراهیم (۱۳۸۰). *بررسی نظریه های نجات و مبانی مهدویت*، تهران، دبیرخانه دائمی اجلاس دو سالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۱. بیات، محمد حسین (بهار ۱۳۹۵). «*اجل معلق و اجل مسمی از منظر آیات و تجلی آن در روایات*»، مجله سراج منیر، سال هفتم، ش ۲۲.
۱۲. برومند، محمد حسین؛ جودی، امیر و شهبازی، سامیه (پاییز و زمستان ۱۳۹۹). «*تطبیق آرای مفسران در تفسیر «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» با تکیه بر ارتباط آیات*»، مجله پژوهش دینی، ش ۴۱.
۱۳. تیمی، یحیی بن سلام (۱۴۲۵ق). *تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین.
۱۵. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران، لطفی.
۱۶. خجسته، فرزانه (۱۳۹۹). *تقابل معنایی در واژه های قرآن کریم*، زنجان، سطر و قلم.
۱۷. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، قم، بیدار.



۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق و بیروت، دار العلم و الدار الشامیة.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۰. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*، تهران، میقات.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری.
۲۲. _____ (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۲۳. _____ (۱۳۷۶). *الأمالی*، تهران، کتابچی.
۲۴. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۲۵. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۲۷ق). *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۲۶. _____ (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر*، اردن-اربد، دار الکتب الثقافی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). *جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۹. _____ (۱۳۷۲). *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۳۰. طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. _____ (۱۴۱۱ق). *کتاب الغیبة للحجة*، قم، دار المعارف الاسلامیة.
۳۳. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجدیدة.
۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیة.
۳۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۳۷. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق). *الصفافی*، تهران، مکتبه الصدر.
۳۸. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق). *محاسن التأویل*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۴۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). *تفسیر القمی*، قم، دارالکتب.

۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی*، قم، دارالحدیث.
۴۲. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۴۳. مصباح یزدی، *محمدتقی درس‌های اخلاق سال تحصیلی ۹۲-۹۳ (تواصی به حق)*، نرم افزار مشکات.
۴۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ﷺ*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت-قاهره-لندن، دارالکتب العلمیه-مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۴۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المزار*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۷. _____ (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، مصحح: غفاری، تهران، صدوق.
۵۰. هاشمی، سید علی (بی تا). *قرینه مقابله و فن احتیاج در قرآن*، نرم افزار کتاب خوان پژوهان.